

نقش شاهان صفویه در ایجاد و تحول ساختار و نظام سیاسی – حکومتی در ایران

محمد متین فراهانی^۱

احمدرضا بهنیاافر^{۲*}

علی پورقصاب امیری^۳

چکیده

حکومت صفویه اولین نظام سیاسی متمرکز و مستقل و مبتنی بر آیین تشیع بود که پس از حدود نهمصد سال بعد از سقوط سلسله ساسانی در ایران شکل گرفت و با توجه به این دوره فترت توانست ساختار جدیدی از نظام سیاسی در ایران تشکیل دهد. هدف اصلی از انجام پژوهش حاضر که به صورت توصیفی تحلیلی نگارش یافته تبیین نقش شاهان صفویه به عنوان یکی از کانون‌های اصلی قدرت در شکل‌گیری ساختار جدید در نظام سیاسی و حکومتی این دوره مهم تاریخی است تا از این منظر نقش شاهان صفوی به عنوان یکی از کانون‌های قدرت، سطح و گستره عملکرد و نوع کارکرد آنها مشخص گردد. با توجه به نتایج تحقیق باید گفت به لحاظ سیاسی و اداری سیستم سیاسی صفویان مبتنی بر نظام حاکمیت مطلق بوده و شاهان صفوی با بهره‌گیری از عوامل مختلف به ایجاد و توسعه نهادها و مقررات جدید سیاسی، مالی و اداری همت گماشته و در شکل‌گیری و توسعه ساختار جدید حکومتی نقش بسیار مهمی داشتند و توانستند منشاء تحولات نوینی در تمرکز قدرت، کسب مشروعیت مذهبی، استفاده از قدرت فقهاء شیعه و انجام اصلاحات سیاسی و اداری در جامعه ایران گردند.

واژگان کلیدی: قدرت سیاسی، ساختار سیاسی، ایران، امپراتوری صفوی

10.22034/ir.2022.364538.2281

۳۳۵



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره دوازدهم،

شماره سوم، شماره

پیاپی چهل و شش،

پاییز ۱۴۰۱

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران.

۲. دانشیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران. (نویسنده مسئول)

* behniafar@yahoo.com

۳. استادیار، گروه حقوق بین‌الملل، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲۱

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دوازدهم، شماره پیاپی چهل و شش، صص ۳۳۵-۳۵۹

مقدمه

حکومت صفویه یکی از حکومت‌های مهم تاریخی ایران محسوب می‌شود که پس از یک دوره فترت طولانی در سال ۹۰۷ قمری در ایران شکل گرفت و منشاء تحولات مهمی در ابعاد داخلی و خارجی گردید. با توجه به این که پس از فتوحات عرب مسلمان و سقوط سلسله ساسانی تا روی کار آمدن صفویه حوادث و رویدادهای زیادی در ایران شکل گرفت که منجر به فقدان نظم و نظام سیاسی متمرکز و قوی مبتنی بر نیروی داخلی در ایران گردید؛ باید گفت صفویان اولین کسانی بودند که توانستند این مهم را جامه عمل بپوشانند و چون آن‌ها حکومت و تشکیلات سیاسی و اداری خود را جایی بنیان نهادند که قرن‌ها حکومت ملوک الطوائفی وجود داشت و یا به وسیله مهاجمان ساختار حکومتی شکل گرفته بود اهمیت کار صفویان بیشتر نمایان می‌گردد.

در این میان عملکرد شاهان اولیه صفوی بویژه شاه اسماعیل و شاه طهماسب بسیار قابل توجه می‌باشد. شاه اسماعیل که بنیان حکومت جدید را نهاد و شاه طهماسب که آن را تثبیت نمود توانستند با استفاده از مذهب تشیع ایران را متحد و یکپارچه نمایند. اقدامی که ضرورتی اجتناب ناپذیر بود؛ زیرا تمام توان ایدئولوژیک مذهب تشیع را به خدمت دولت جدید درآورد و به شاه صفوی امکان داد تا بر مشکلات آغازین غالب آمده و کشور را از بحران‌های اولیه عبور دهد. هر چند که شاه اسماعیل در آغاز با سیاست جنگ و استیلاء بر ایران حاکم شد؛ ولی به مرور زمان و بنا به دلایل مختلف تغییر روش داده و حکومت صفویه از قالب حکومت جنگ و استیلاء به حکومت پایدار و تثبیت نهادهای حکومتی تغییر شکل یافت.

در نتیجه می‌توان گفت مهمترین کانون قدرت شاهان صفوی بودند که به عنوان یک گروه صاحب نفوذ در نظام سیاسی جامعه ایران تأثیر قابل توجهی در حاکمیت و قدرت سیاسی داشته و در ایجاد ساختار نظام سیاسی و نظامات اداری و مالی ایران در عصر صفویه نقش آفرینی زیادی ایف کردند. با توجه به مطالب مطرحه سؤال اصلی پژوهش آن است که شاهان صفویه در شکل دهی و تحول ساختار سیاسی، اداری و حکومتی ایران چه نقشی داشته‌اند؟ فرضیه مورد نظر نیز آن است که شاهان صفیه هر یک به نوبه خود و با توجه به شرایط حاکم بر ایران نقش مهمی در شکل دهی به ساختار حکومتی

ایران داز قرن دهم تا دوازدهم قمری ایفا نمودند. ذکر این نکته ضروری است که همه شاهان صفوی نقشی یکسان در این رابطه نداشتند و بر اساس شرایط داخلی بخصوص همکاری علما و فقهای غیر ایرانی در آغاز قدرت گیری و تأثیری که قزلباشان صفوی مسلک داشتند این مهم را به سرانجام رساندند.

۱. پیشینه تحقیق

رحمتی، محمدحسین، ۱۳۸۴، "تمرکززدائی در ایران عصر صفویه" ضمن تبیین مفهوم عدم تمرکز و انواع آن، به وضعیت عدم تمرکز در نظام اداری ایران در دوره صفویه پرداخته است. نتیجه حاصله آن است که در این دوره دولت مرکزی سعی در کاستن نقش ایالات در اداره امور جامعه داشته و سیاست تمرکز را در پیش گرفته بود که این مسئله در زمان حکومت شاهان آخر صفوی بیشتر به چشم می‌خورد.

متولی، عبدالله، ۱۳۸۹، مقاله "ماهیت کانون‌های فعال قدرت در ایران از زوال صفویه تا بر آمدن نادر شاه افشار" این مقاله به بررسی ماهیت کانون‌های فعال قدرت در فضای عمومی ایران پس از سقوط صفویه می‌پردازد. در روند این بررسی تأکید اصلی بر شناسایی و معرفی عناصر و کانون‌های فعال سیاسی، نظامی خواهد بود تا در این منظر بتوان ضمن شناخت نسبی کانون‌های قدرت، سطح و گستره عملکرد و نوع کارکرد آنها را نیز مشخص نمود. حسینی سید محمد رضوانی مفرد احمد، ۱۳۹۰، "ساختار نظام قضایی عصر صفوی" حکومت صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵/۱۵۰۱-۱۷۲۳) نخستین حکومت مستقل ایرانی است که مذهب تشیع را به عنوان مذهب و نظام حقوقی رسمی کشور برگزید. در عصر صفویه، نظام قضایی ایران به دو بخش متمایز شرعی و عرفی تفکیک شد. محاکم عرف زیر نظر دیوان بیگی و محاکم شرعی تحت زعامت صدر اداره می‌شد. رسیدگی به چهار جرم قتل، تجاوز به ناموس، کور کردن و شکستن دندان که «احداث اربعه» نامیده می‌شدند، در صلاحیت دیوان بیگی بود. و مباحث مربوط به حقوق خصوصی در حیطه اقتدار صدر بود. درک صحیح نظام قضایی معاصر، مستلزم آگاهی از سیر تطور آن در گذشته است. در این نوشتار، سعی می‌شود این آگاهی در خصوص عصر صفویه ارائه گردد.

رضایی پناه، امیر و قنوتی، نگار، ۱۳۹۳، " در مقاله جایگاه و کارکردهای شاه در گفتمان سیاسی عصر صفوی " گفتمان سیاسی دوران صفوی از پنج مؤلفه و منبع که شامل تصوف، تشیع، ملیت ایرانی، سنت خلافت و سلطنت اسلامی و مدرنیسم و تمدن غربی سامان یافته است و نقش و کارکرد شاه از رهگذر برخورد این مفاهیم قابل فهم می‌باشد. صداقت، قاسم علی، ۱۳۸۴، در مقاله "روحانیت و تعامل با حکومت در حقوق اساسی عصر صفویه" فقه سیاسی شیعه همواره با سلاطین و حکومت‌های جائر سرناسازگاری داشته است. این اندیشه برگرفته از قرآن و شیوه عملی ائمه اطهار (علیهم السلام) است. به همین دلیل و از آن رو که دو نیروی روحانیت و سلطنت با دو منشأ مشروعیت پا به عرصه اجتماع می‌گذارند، همواره تعارض و ناسازگاری بین آن دو وجود دارد.

زهرا سادات کشاورز، محمدعلی چلونگر، اصغر منتظر القائم، ۱۳۹۸، "بررسی ماهیت کارکردی ساختار سیاسی با تاکید بر کارکرد نظام اجتماعی در فرآیند تمدنی دولت صفویه" نویسندگان به بررسی مطالعه رابطه تمدن با ساخت‌های سیاسی - اجتماعی دولت صفویه است. اهمیت این موضوع به این امر باز می‌گردد که سیر صعود و نزول هر تمدن نتیجه سازکارهای تراکمی، بازتولیدی و انحطاطی شکل گرفته در نظام اجتماعی - سیاسی جوامع سازنده آن است.

۲. بنیان‌های تئوریک قدرت و سیاست در ایران عصر صفوی

به طور کلی اغلب مورخان، عالمان علم سیاست و پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی سیاسی - تاریخی دوره‌های اخیر که در حوزه بررسی بنیان‌های تئوریک سیاست در حوزه حاکمیتی ایران به ویژه در عصر صفوی وارد شده‌اند، به بنیادهای باستانی - تاریخی این سنت سیاسی اشاره کرده و به عنصر شاه، به عنوان مهمترین رکن سیاست و قدرت در تمام تاریخ ایران، از منظرهای گوناگون پرداخته و مهمترین شالوده‌ها و بنیان‌های مشروعیت بخش قدرت وی را واکاوی نموده‌اند.

یکی از مهمترین گزاره‌های تاریخی که از جانب این متفکران مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است این است که مهمترین آبخشور و بنیان این شیوهٔ سیاست ورزی و حکمرانی را می‌بایست در ایران باستان جستجو کرد که با بازخوانی‌های مکرر و مدام، جای خود را نیز در تاریخ ایران بعد از اسلام با قدرت تمام گشود و راه را بر ارائهٔ هر

ساختار ممکن یا موجود سیاسی دیگری بست. در این الگوی تاریخی مبتنی بر حکومت پادشاهی، شاه ماورای طبقات مردم قرار داشته و خدا او را برگزیده بود تا اراده وی را در زمین اعمال نماید. شاه به فضیلت گزینش الهی خود وجودی ممتاز و یگانه بود. وی هیبت و شان خدای ایرانیان را منعکس می‌ساخت و در نتیجه این منزلت مقامی فوق طبیعی داشت (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۵۱).

در این انگاره‌های کهن، شاه به مثابه مهم‌ترین عامل پیوند دهنده آسمان و زمین و نیز مهمترین عنصری که خداوند تمشیت امور جهان را با حضور وی ممکن دیده بود، شناخته می‌شد. در واقع، شاه به دلیل داشتن حمایت فره ایزدی و اینکه حلقه سلطنت را از اهورامزدا می‌گیرد، موجودی الهی بود که قدرت آن نه بر اساس حمایت مردم بلکه دارای منشاء الهی و در بالاترین جایگاه اجتماعی-اجتماعی-سیاسی قرار داشت. پادشاهی در نظر ایرانیان چه پیش از اسلام و چه در دوره اسلامی، یک عطیه یزدانی و عنایت ازلی بوده که به شخص یا خاندانی تعلق می‌گرفت. بنابراین، خاندان یا فرد خاصی بنابر خواست اهورایی این مأموریت را دریافت می‌کرده است (مؤمنی، ۱۳۹۰: ۶). اگر چه تا پیش از روی کار آمدن صفویان، کاربست‌ها و کارکردهای این الگوی نیرومند، در تمامی ادوار تاریخ ایران به حیات خود ادامه داد و تقریباً می‌توان گفت هیچ دوره‌های از تاریخ قبل از صفوی در ایران از ارائه خوانش‌هایی مکرر از این الگو خالی نبود، با وجود این، صفویان روح تازه‌ای در این الگو دمیدند و نه تنها مجدداً در تلاش برآمدند تا ارکان و مؤلفه‌های آن را بازخوانی کنند، بلکه تا آنجایی که امکان پذیر بود، به تقویت بنیان‌های آن پرداختند. این تقویت از رهگذار نگرش ایدئولوژیکی آنها به مذهب تشیع فراهم آمد؛ اگر چه مقام مذهبی ایشان مانع از صبغه پادشاهی حکومتشان نشد. مقام بلند ملی و دینی پادشاهان هم تغییری نکرد و با تجدید عظمت ایران در عهد صفوی و حرمت مذهبی که شاهان این سلسله داشتند یکبار دیگر تمام اعتقادات قدیم در این باره تجدید شد (صفا، ۱۳۴۶: ۷۷).

بنابراین، آنچه مسلم بود اینکه، بنابر نظریه حق الهی، شخص حاکم بر اساس حکم و حمایت خداوندی حکومت می‌کرد و قوانینی که پادشاه اعلام می‌کرد، علاوه بر ابعاد سیاسی-حکومتی، اهمیتی مذهبی نیز می‌یافت و جنبه تقدسی آن ارتقا می‌یافت. در

چنین بستری، عدم مقاومت در برابر پادشاه و طیفه مذهبی تلقی می‌شد. به این گونه، به خداوند میرا، یعنی پادشاهانی که دارای جایگاه بالایی هستند و مشروعیت آنان وابسته به مردم نیست، بلکه آنان مشروعیت خود را از آسمان‌ها می‌گیرند. تبدیل می‌شد و این خداوند میرا از هر اشتباه و خطایی مصون بود (اندرووینست، ۱۳۷۱: ۸۴)

۳. مبانی حقوقی و ساختار سیاسی نظام حکومتی صفویه

سلسله صفویه از سال ۹۰۶ هجری قمری آغاز شد و تا سال ۱۱۴۸ هجری قمری دوام یافت. صفویان مانند اسلاف خود بر اساس سیاست جنگ و استیلاء حکومت بر ایران را به دست آوردند. چنان که وضعیت قبیله‌ای و چادرنشینی که درباره اکثر سلسله‌های حاکم بر ایران تا دوران صفویه دیده می‌شود، درباره این سلسله نیز صادق است. حکومت صفویه دارای ویژگی‌هایی بود که موجب می‌شد این دوره به عنوان نخستین دوره شکل‌گیری حقوق اساسی در ایران بشمار آید (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۶۵).

در عصر صفویه، ایرانی متحد با جغرافیای سیاسی مشخصی بنیان‌گذاری شد. سلسله صفویه در ایران مظهر نخستین حکومت دینی و ملی ایران بود و در این دوره، هویت ملی برای دولت و مردم ایران پس از سال‌ها دوباره احیاء شد و از سقوط دولت ساسانی تا روی کار آمدن دولت صفویه، ایران به لحاظ جغرافیای سیاسی و از نظر قلمرو و تمامیت ارضی فاقد شاخص‌های تعیین‌کننده‌ای بود. چنانچه گفته شد، پس از نزدیک نهمصد سال از سقوط امپراطوری ساسانی، این صفویان بودند که یک دولت متمرکز ایرانی و یک دولت ملی را پایه‌گذاری کردند، دولتی که تا امروز تغییر مذهبی کلانی در آن پدید نیامده است.

از جمله مهم‌ترین تغییرات در نظام حقوقی عصر صفوی، رسمیت یافتن فقه امامیه بود. طرفداری سلسله سلاطین صفویه در حمایت از عقاید، مراسم، شعائر و مقدمات تشیع در تاریخ سیاسی ایران بی‌بدیل است. از این رو، شاخصه اصلی دوره صفویه رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع در ایران و نیز در کنار آن، نفوذ و قدرت قابل توجه علمای شیعه در دستگاه حکومتی است. از مهم‌ترین ویژگی‌های عصر صفوی، تلاش برای کسب مشروعیت از سوی سلاطین صفوی است. در طول تاریخ صفوی، ما شاهد مشروعیت‌طلبی سلاطین صفوی از طریق جلب نظر فقها و اعلام نیابت از فقها به عنوان

نایبان امام زمان (ع) هستیم. این اقدام سلاطین صفوی، صرف نظر از انگیزه‌ها و نیات مثبت یا منفی پشت پرده‌شان، گامی مثبت برای حضور فقها و علمای مذهبی در حوزه حکومتی بود. حضور فقها در عرصه سیاست و حکومت شیعه را از خطراتی که ماهیت صوفی‌گرانه و افراطی حاکم بر دستگاه حکومتی صفوی تهدید می‌کرد مصون نگاه داشت و زمینه را برای توسعه و نشر اندیشه‌های ناب شیعی فراهم آورد. در عصر صفوی، با احیای مقام مذهبی «صدر» و بنیان نهادن آن بر اساس اصل نیابت فقها در عصر غیبت، اختیارات فقها و محدوده اقتدار سلطنت نهادینه شد. اگرچه واضح و مبرهن است که دو قرن و نیم حکومت صفویان همواره یکنواخت و مطابق با موازین مقرر شده از سوی فقهای آن عصر نبود، آنچه واضح است این است که سلاطین صفوی به اصول حکومت دینی و ملی ایران وفادار ماندند. از یک سو ماهیت دینی حکومت و از سوی دیگر مرزهای جغرافیایی ایران را پاسداری کردند. حضور فقها در عرصه سیاسی حکومت در عصر صفوی و نفوذ هرچه بیشتر آنان در عرصه قدرت سیاسی تا بدان جا پیش رفت که حتی سلاطین صفوی از نفوذ بیشتر و قدرت یافتن آنان به هراس افتادند و ما شاهد آن هستیم که سلاطین صفوی، بویژه از زمان شاه عباس اول به بعد در صدد کاهش قدرت مقامات مذهبی و صوری کردن حضور این مقامات در عرصه حکومت برآمدند. با این همه، سلاطین صفوی همیشه بر ماهیت دینی حکومت تکیه داشتند. دلایلی از قبیل نفوذ فوق العاده نیروی نظامی قزلباش در دربار، فرهنگ و خصلت‌های ایل نشین سران صفویه و تهدیدهای جدی دولت عثمانی در انحراف صفویان از عدالت و شریعت مؤثر بود.

۴. دولت و تقسیمات کشوری در عهد صفویه

با توجه به ابهام و اغماض در معنای دولت در عهد صفوی، نزدیک‌ترین اصطلاح به واژه دولت در این عصر «ممالک محروسه» است. بر اساس شواهد و قرائن مدت‌ها قبل از فروپاشی صفویان، مفهوم ممالک محروسه به گونه یک دولت، شکل صیقل یافته‌ای پیدا کرده بود.

اصطلاح مملکت ایران در زمان سلطنت شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ هجری) پیدا شد ولی اسکندر بیک منشی مورخ عصر صفوی در سال ۱۰۲۵ هجری بارها از اصطلاحات شبیه

دوره شاه طهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰ هجری) مانند ملک ایران یا عرصه ایران که بار جغرافیایی داشت تا سیاسی، در خصوص دولت صفوی استفاده کرده است. حتی اگر کاربرد اسکندر بیک منشی از این اصطلاحات در زمان سلطنت طهماسب اول اشاره بر ممالک محروسه داشته باشد، بیانگر آن است که در حکومت صفوی حداقل در زمان سلطنت شاه عباس اول تعریف مشخصی از دولت وجود داشته و در چارچوب مرزهای معینی به کار رفته است.

عثمانی‌ها نیز از زمان استقرار دولت صفوی وجود ایران به عنوان مملکت صاحب تشکیلات را پذیرفته بودند، به طوری که بایزید دوم در نامه‌ای به شاه اسماعیل اول او را پادشاه ایران نامید (آژند، ۱۳۸۷: ۱۶۴). تقسیمات کشوری در ایران که ریشه در گذشته‌های دور دارد ناشی از عواملی همچون تفاوت‌های قومی، فرهنگی، موقعیت جغرافیایی، اهمیت سیاسی و شخصیت و نفوذ حاکمان می‌باشد. این امر در عهد صفوی به ساختاری تبدیل شد که نظام آن را سیاست‌های کلی دولت تعیین می‌کرد.

هرچند که در حکومت صفویه حدود ۲۲ ایالت و استان وجود داشت؛ ولی به طور عمده ایالات در این دوره به لحاظ اداری و مالی به پنج ایالت بزرگ عراق، فارس، آذربایجان، خراسان، گیلان و مازندران تقسیم می‌شدند.

نکته مهم آن است که همه این ایالت‌ها از ابتدا تا انتهای حکومت صفویه در اختیار آنها نبود. به عنوان مثال عراق عرب (بغداد) که در آغاز در اختیار صفویان بود، سپس آن را از دست داد و دوباره زمان شاه عباس تصاحب کردند ولی بعدها مجدداً دولت عثمانی آن جا را تحت سلطه خود قرار داد.

۵. شاخصه‌های شاهان صفوی

۱-۵. شیعه بودن

ظهور صفویه منجر به نمود بیشتر و عیان‌تر مذهب تشیع در ایران گردید. پیش از این، گرچه این مذهب در بسترهای اجتماعی وجود داشت و خود را در چارچوب خاندان‌های حکومت گر محلی و منطقه‌ای نمایان ساخته بود، اما با برآمدن خاندان صفوی با وجود همه مقاومت‌های موجود، عملاً خواست اجتماعی مردم با قدرتی سیاسی ضمانت اجراء یافت (عالم آرای شاه اسماعیل صفوی، ۱۳۸۴: ۶۰).

صفویان بویژه شاه اسماعیل، به نیکی به قدرت برانگیزاننده، مشروعیت بخش و بسیج‌گر تشیع پی برده بودند. آنان در کنار رساندن نسب خویش به حضرت علی (ع) (میراحمدی، ۱۳۷۱: ۳۹)، همواره می‌کوشیدند نقشی متناسب با این مذهب برای خویش ترسیم نمایند. شاهان صفوی، خود را نواب ائمه شیعه (ع) می‌دانستند. شاه اسماعیل در اشعار خود به نسلش که از ذریه علی (ع) و فاطمه (س) است افتخار می‌کند. وی معتقد بود که هبه‌های نبوت و امامت در شخص او گرد آمده است. وی به صورت نور الهی، خاتم و مهر پیامبران و مرشد کامل و امام راهبر نمایان شده و شکل حلاجی اناالحق در وجود او متبلور گشته است (مزاوی، ۱۳۶۸: ۱۵۲).

۲-۵. ایرانی بودن

شاهان صفوی به طور همزمان هم ملیت ایرانی را زنده نمودند و هم در ذهنیت نخبگان جامعه، سنت ایران- شهری پادشاهی را احیاء کردند. در آستانه روی کار آمدن صفویه شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران حائز ویژگی‌های مهمی بود که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- ۱- قبیله‌ای بودن پایه و اساس قدرت حکومت؛
- ۲- تعارض و تقابل پیوسته بین عناصر قبیله‌ای و بوروکراسی‌های مرکزی که معمولاً پیروزی با رهبران قبیله بود.
- ۳- اخذ مالیات‌های سنگین و فشارهای مالی و مالیاتی به مردم منجر به قیام‌های مردمی می‌شد.
- ۴- ایجاد فئودالیسم به سبک اروپائی با تصدی‌گری سیورغال؛ (نویدی، ۱۳۸۶: ۳۳).
- ۵- مرزهای ایران آکنده از دولت‌هایی بود که به لحاظ سیاسی، نظامی و عقیدتی به دنبال سلطه بر آن مناطق بودند.

در این شرایط شاه اسماعیل با نیروهای نظامی ایلی و قبیله‌ای خود حکومت‌های فئودالی محلی را شکست داد و پایه و اساس قدرت سیاسی صفویه را تثبیت کرد.

نتیجه ظهور صفویه با ملیت ایرانی، شکل‌گیری هویت ملی و ایستادگی در برابر امپریالیسم بیرونی بود (Woodsetal, 2006: 356). در واقع شاه اسماعیل و دیگر شاهان صفوی نماد یکپارچگی و بازسازی شهریار آرمانی ایران محسوب می‌شدند و آنان پس از

قرن‌ها به مرزهای سیاسی، جغرافیایی و ایدئولوژیکی ایران را موجودیت بخشیدند. در گفتمان سیاسی عصر صفویه بویژه در آغاز این دوره، شاهان نمادی برجسته و پررنگ از تأیید آسمانی تصور می‌شدند.

۳-۵. صوفی بودن

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شاهان صفویه تا قبل از شاه عباس ارتباط با صوفیان بود. ترویج اصطلاحات صوفیانه همچون فنا، خرقه، خانقاه، گوشه نشینی، چله نشین، ذکر و ریاضت، شطحیات و تجربیات عرفانی، سکر، سماع در میان غازیان و مجاهدینی که سودای حکومت داری و پادشاهی را در سر پیروانند، امری زمان بر بود که روند آن به زمان خود شیخ صفی الدین اردبیلی، شاگرد و جانشین شیخ زاهد گیلانی باز می‌گردد. (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱۳).

۶. اقدامات شاهان صفوی در ایجاد ساختار و نظام حکومتی

الف- حوزه سیاسی و حکومتی

۱-۶. ایجاد دولت واحد و متمرکز بر مبنای آیینی یگانه

دولت صفویه در تاریخ ایران دارای دو ارزش اساسی است:

۱- ایجاد ملّتی دارای آئین ویژه؛ به طوری که شاهان صفوی همان کاری را انجام دادند که اکنون جهان بینی‌های سیاسی در ساخت فرمانروائی‌ها انجام می‌دهند.

۲- ساخت ملّتی یگانه با مسئولیتی واحد در برابر مهاجمان و دشمنان (ملت-دولت)؛ شاهان صفوی با ایجاد دولت جدید باعث شدند از هم گسیختگی ملّی ایرانیان به دست فراموشی سپرده شود و به تعبیر ادوارد براون «ملّتی قائم بالذات، متحد، توانا و واجب الاحترام ساخت و ثغور آن را در ایام سلطنت شاه عباس یکم به حدود امپراطوری ساسانیان رسانید» (صلح میرزائی، ۱۳۹۷: ۳۶۷/۲) در واقع شاه اسماعیل با کمک متحدان قزلباش خود، ایرانی متحد با جغرافیای سیاسی و هویت ملّی مشخص برای دولت و ملّت ایران به ارمغان آورد. در واقع باید دولت صفویه را به حق دولت ملّی به معنای امروزی دانست و تاریخ طلوع ایران جدید همان تاریخ ۱۵۰۱/۹۰۷ استقرار دولت سلسله صفویه است (هولت و لمبتون، ۱۳۸۰: ۵۲۶). به تعبیر دقیق‌تر آن چه امروز ایران خوانده می‌شود، از زمان صفویه شکل گرفته و حدود جغرافیائی آن معین شده است. این اقدام

شاه اسماعیل و سایر پادشاهان صفوی به لحاظ حقوق اساسی مبین نوعی ثبات سیاسی حکومت در ایران و پاگرفتن نهادهای ملی و آغاز تأسیس دولت‌هایی با صبغه ایرانی است.

بدین ترتیب همه مردم جای گرفته در ایران خود را عضوی از این کشور و ایرانی می‌دانستند و ترک و تاجیک دوستدار پادشاهی صفویه بودند. شاه اسماعیل با پافشاری بر اهمیت ملی‌گرائی، پست‌های دولتی را میان مردم گوناگون پخش کرده و با ترویج شاهنامه خوانی، دوستی به ملیت ایرانی را بین ایرانیان گسترش داده بود. بیشتر ایل‌های آن زمان، اشعار حماسی شاهنامه را می‌خواندند و مردم ایل‌های ترک نیز شعرهای شاهنامه را قرائت می‌کردند. حتی شاه اسماعیل نام فرزندان خود یعنی طهماسب، سام، القاس و فرنگیس را از نام‌های ایرانی شاهنامه برگزیده بود.

بنابراین از زمان ظهور صفویه در اوایل قرن دهم هجری (اوایل قرن ۱۶ میلادی) ایرانیان قلمرو مستقلاً برای خود تشکیل دادند و تحت لوای حکومت پادشاهی واحدی متحد شدند. زبان فارسی و فرهنگ ایرانی و نیز آئین آنها را آشکارا از همسایگانشان متمایز ساخت (لوئیس، ۱۳۸۱: ۳۳۷).

۶-۲. تلاش جهت کسب مشروعیت حکومت

مشروعیت بخشیدن به نظام سیاسی اولین گام در احیاء تشکیل حکومت محسوب می‌شود که پادشاهان صفویه در ایران آغازگر آن بودند. شاه اسماعیل در نخستین و مهم‌ترین اقدام سیاسی و اجتماعی خود مذهب تشیع دوازده امامی را به عنوان یگانه مذهب رسمی دولت و قلمرو صفوی اعلام کرد و همگان را به پذیرش این مذهب فرا خواند (خواند میر، ۱۳۳۴: ۳/ ۴۷۸-۴۷۷) این اقدام را می‌توان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دانست؛ زیرا تمامی توان ایدئولوژیک مذهب تشیع را به خدمت دولت جدید درآورد و به شاه صفوی امکان می‌داد تا بر مشکلات آغازین غالب آید و کشور را از بحران‌های اولیه عبور دهند. هر چند که شاه اسماعیل در آغاز با سیاست جنگ و استیلاء بر ایران حاکم شد ولی به مرور زمان و بنا به دلایل مختلف تغییر روش داده و حکومت صفویه از قالب حکومت جنگ و استیلاء به حکومت پایدار و تثبیت نهادهای حکومتی تغییر

یافت. به همین دلیل شاهان صفوی به سرزمین‌های مجاور لشگرکشی نکرده و داعیه امپراطوری بزرگ در ایران توسعه یافته را در سر نپروراندند (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۶۹). سلاطین صفویه با کنار گذاشتن سیاست جنگ و استیلاء به تأسیس نهادهایی همّت گماردند که بتوانند از طریق آن قدرت و حکومت خود را تداوم بخشیده و ضمن به کارگیری موازین فقهی در سیاست، برای کسب مشروعیت تلاش نمایند و حکومت خود را قانونی، به حق و مشروع جلوه دهند و اصول تشیع را که حکومت غیر امام (ع) را حکومت غاصبانه می‌شمرد با سلطنت خویش هم سو گردانند. آن‌ها مشروعیت قدرت خود را در انتساب به امام معصوم (ع) جستجو می‌کردند و ایجاد این رابطه را تنها توسط فقهاء امکان پذیر می‌دانستند.

بر مبنای نظریه شیعه، مسلمانان برای استمرار رهبری دینی در عصر پس از رحلت پیامبر (ص) و حیات امامان معصوم (ع) دارای برتری ذاتی نیستند، لذا نخبگان عقیدتی و منصوبین رسول الله (ص) و امام قبلی تنها شایسته حکومت داری هستند و علمای شیعه نایبان آن بزرگان در عصر غیبت محسوب می‌شوند. از این رو شاه طهماسب خطاب به محقق کرکی می‌گوید: «انت احق بالملک لآنک النائب عن الامام (ع) و انما اکون من عمالک اقوم باوامرک و نواهیک» تو شایسته‌تر از من به حکومتی؛ زیرا تو نایب امامی و من از کارگزاران تو می‌باشم و به دستورها و نهی فرموده‌های تو عمل می‌کنم (خوانساری اصفهانی، ۱۳۹۰: ۴ / ۳۶۱).

۳-۶. محدود و مشروط نمودن قدرت سلطنت

شاهان صفویه معتقد بودند که در عصر غیبت، حکومت به نظر فقهای جامع الشرایط موکول گردید و آنها نایبان امام عصر (عج) محسوب می‌شوند. شاهان صفوی اعتقاد داشتند که سلطنت آنها نیایی و با کسب اجازه از فقها به دست آمده است. این سلطنت قدرت عالی محسوب نمی‌شود و به میزان اجازه‌ای که سلطان از فقیه زمان خود کسب نموده محدود می‌گردد.

بر اساس دو سند موجود از شاهان صفوی محدودیت سلطنت در این دوران پذیرفته شده است. به روایت خوانساری از سید نعمت الله جزایری آمده است که در سند اول شاه حق حاکمیت فقها و از جمله اعمال آن از طرف محقق کرکی را پذیرفته و دستورات

وی را برای لشکریان و کشوریان واجب‌الاطاعه شمرد (خوانساری، ۱۳۹۰: ۴/۳۷۲) و در سند دوم به طور صریح خود را مکلف به تبعیت از اوامر و نواهی محقق کرکی دانسته و سلطنت خود را موکول به نظر و اجازه وی اعلام نموده است. بدین ترتیب با تفویض اختیاراتی که توسط شاه طهماسب در فرمان سال ۹۳۶ هجری قمری به محقق کرکی انجام گرفت عملاً نوعی از شکل آرمانی حکومت فقهاتی در قالب دولت در دولت پاگرفت (عمید زنجانی، ۱۳۸۰: ۸/۱۲۵).

۴-۶. ایجاد مقام وکیل نفس نفیس همایون (نخست وزیر) توسط شاه اسماعیل اول

یکی از اقدامات مهم شاه اسماعیل اول در دوران حکومت خود ایجاد تشکیلات اداری بود. هرچند که تشکیلات اداری عصر او وسعت چندانی نداشت؛ اما پایه و اساس دیوان سالاران و امور دیوانی گردید که در زمان شاه طهماسب و شاه عباس اول به اوج خود رسید. یکی از مناصب مهم و اساسی که در زمان شاه اسماعیل ایجاد شد منصب وکیل نفس نفیس همایون بود. صاحب این مقام به عنوان قائم و نائب شاه عمل می‌کرد و پس از شاه قدرتمندترین فرد در حکومت صفوی محسوب می‌شد. او نماینده شاه در امور معنوی (مرشد کامل طریقت صفوی) و امور دنیوی (پادشاه) بود. راجر سیوری می‌نویسد: «شاه اسماعیل اول مقام وکیل نفس نفیس همایون را بدین منظور ایجاد کرد که نائب خودش و بعد از وی قدرتمندترین مقام در امور سیاسی و مذهبی باشد. اهمیت این مقام در نزد وی تا آن جا بود که حسین بیگ لکه شاملو که از صاحب منصبان قزلباش و در شمار اهل اختصاص بود را به این مقام انتخاب کرد» (سیوری، ۱۳۶۳: ۳۲).

اسکندر بیگ منشی، اهل اختصاص را صوفیان قراجه داغ می‌داند که از قدیم الایام دعوی ارادت و اخلاص به سلسله صوفیه داشتند و در زمانی که شاه اسماعیل از بیم دشمنان در لاهیجان اقامت داشت، به خدمت وی درآمدند. بر این اساس جمعی از صوفیان قراجه داغ در بین هواداران خاندان صفوی به «صوفی قدیم لاهیجانی» معروف شدند و با این لقب بر سایر گروه‌های صوفیه برتری یافتند (ترکمان، ۱۳۷۷: ۲/۸۸۲).

هر چند که پس از شش سال تصدی مقام وکالت توسط حسین بیگ شاملو، این مقام را به یک ایرانی به نام امیر نجم داد (روملو، ۱۳۴۹: ۲/۵۳۲-۵۳۱) که در دوران وکالت خود به تنظیم قانون نامه‌ای تحت عنوان «دستور نامه» پرداخت که بر اساس آن وظایف و

حیطه اختیارات مقامات کشوری و لشکری تعیین و تبیین شده بود (شایسته، میرجعفری، فروغی امیری، ۱۳۹۰: ۱۱۲). پس از مرگ نابهنگام امیر نجم، شاه اسماعیل دستور دادتا با انجام تشریفات باشکوه، جنازه وی به نجف اشرف حمل شود. مؤلف ناشناس عالم آرای صفوی در توصیف میزان دلبستگی و علاقمندی شاه اسماعیل به امیر نجم آورده است: «نعش او را چنان برداشت که اگر سلطان حیدر پدر شاه فوت شده بود، او را این گونه بر نمی‌داشت (مؤلف نامعلوم، ۱۳۵۰: ۳۰۵). جایگاه حسین بیگ لکه شاملو و امیر نجم در نزد شاه اسماعیل اول بیانگر اهمیت مقام نفس نفیس همایون در این دوره است.

۵-۶. اعمال نظریه تفکیک قوا

بر اساس فرامین شاهان صفوی بویژه شاه طهماسب اول در فرمان سال ۹۳۶ هجری قمری که به محقق کرکی انجام گرفت، حق قانون گذاری از پادشاهان و وزراء و درباریان سلب و در چاچوب فقهی «افتاد» به فقها تفویض گردید. این اختیار شامل اوامر و نواهی صادره از سوی صدرها به کارگزاران لشگری و کشوری نیز می‌شد. صدرها علمای برجسته‌ای بودند که در رابطه با امور سیاسی و مملکتی کارگزاران را راهنمایی می‌کردند. در امور شرعی فقها از اختیارات اجرائی وسیعی برخوردار بودند و محقق کرکی در رأس قوه مجریه نظارت بر دستگاه اجرائی را بر عهده گرفت و امر به معروف و نهی از منکر در جامعه توسط علماء و متشرعان انجام گرفت؛ به طوری که از فحشاء و منکرات جلوگیری به عمل آمد و اعمال نامشروعی چون شراب خوری، قماربازی و منکرات علنی ریشه کن گردید و فرایض دینی و برپائی نماز جمعه و جماعات، بیان احکام، تفقد از علماء، قلع و قمع مفسدان و جلوگیری از ظلم و ستم کارگزاران مراقبت‌های سختی به عمل آمد (روملو، ۱۳۷۵: ۲/۳۳۴).

نهاد قضائی نیز به طور کلی به فقهائی که صلاحیت قضائی داشته، اختصاص یافت و قاضی یا حاکم شرع از مقامات عمده روحانی در دوره صفویه بود که به کار قضاء و داوری می‌پرداخت و انتصاب او از سوی صدر انجام می‌گرفت و به این ترتیب نوعی تفکیک قوانین نهادهای تقنینی، اجرائی و قضائی در نظام سیاسی ایران در عصر صفوی به وجود آمد.

در اوایل عهد صفوی دولت در وجود شخص شاه تجسم می‌یافت و فرمانروائی و قضاوت نهائی در دست او بود. شاه در امور مهم استقلال رأی داشت و شخصاً فرماندهی سپاه را نیز برعهده می‌گرفت (امین، ۱۴۰۰: ۸/۳۶۲).

از این زمان به بعد بر اساس فرامین شاهان صفوی تفکیک قوا به گونه‌ای ترسیم گردید که شاه در رأس نظام اداری قرار داشت و حتی به مثابه رئیس قوه مجریه بدان معنی که امروزه متعارف است و شامل همه حوزه‌های اجرائی یعنی سیاسی، اداری و نظامی نمی‌شد و شاه در مقام ریاست اجرائی در رأس امور سیاسی و نظامی تابع دستورات فقهی بود و این تبعیت اختصاص به افتاء نداشت، بلکه دستورالعمل‌های اجرائی را نیز شامل می‌شد (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۷۳).

۶. اصلاحات شاه عباس در میزان حاکمیت و اقتدار دولت صفویه

با به قدرت رسیدن شاه عباس اول به واسطه سیاست مدیریتی تک ساختی وی آشوب‌ها و اغتشاشات موجود در جامعه ایران سرکوب شد. او علت اصلی مشکلات دولت صفویه را رسم ایلاتی قزلباشان و چند پارگی قدرت می‌دانست. از این رو جهت کاستن از نفوذ قزلباشان و پایان دادن به سیستم ایلاتی قدرت به ایجاد تغییر در ساختار سیاسی و اجتماعی پرداخت. مهم‌ترین نقش شاه عباس در تاریخ ایران را باید از افق جامعه‌شناسی سیاسی بررسی کرد؛ زیرا وی احیاگر یکپارچگی قدرت شاهانه در سال‌های حکومت خود بود. در واقع پروژه‌های عمرانی و توسعه شهری - فرهنگی هم می‌توانست بخشی از ماهیت برنامه‌های سیاسی وی باشد که پایه و اساس آن را می‌باید در هدف اصلی تغییراتی دید که وی در ساختار کشوری، لشگری و دستگاه سلطنتی به وجود آورد و به همین دلیل غلامانی را که فرهنگ قومیتی متفاوت با ترکمنان داشتند، جایگزین نیروهای قزلباش کرد. اینان که شامل چرکس‌ها، گرجی‌ها و ارمنی‌ها بودند به وسیله شاه طهماسب به ایران آورده شده و غلامان شاهی خوانده می‌شدند. برخی از اینان پس از پذیرفتن اسلام در سپاه یا بخش‌هایی از بیوتات سلطنتی به کار اشتغال داشتند (نوائی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۲۲۱). مهم‌ترین خصوصیت این غلامان آن بود که برخلاف همراهان قزلباش شاه اسماعیل از قبایل غیر ترکمن بودند و ادعائی در قدرت نداشتند و نیز خارج از تمامی ابزارهای تعصبی و فرهنگی در حوزه‌های دینی - روحانی

نیز مدعی ایدئولوژیکی محسوب نمی‌شدند. «چون اختلافات قزلباشان، این حارسان و نگهبانان تاج و تخت موجب تزلزل اساس حکومت می‌گشت، بیشتر قدرت سلطنت مصروف مبارزه با این پشتیبانان آغاز کار گردید و شاه عباس به کمک غلامان جدید خویش توفیق یافت که آنان را متلاشی سازد؛ غلامان جدید غالباً از گرجیان و سایر قفقازیان تازه مسلمان بودند» (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۱۹). رز بون نیز معتقد است که شاه عباس اول مقرر داشت که باید امرای عظام را از طوایف مختلف انتخاب کنند و ارتباط ایشان را با خاندان و تیره خود قطع کنند. درست عین قورچی‌ها و نیز بسیاری از کسانی را که به دین و اعتقاد دیگری بودند و یا مورد حمایت او قرار داشتند مانند چرکس‌ها، گرجی‌ها و ارامنه را گردآورد و قسمت اعظم امور دولتی و کارهای مهم شهرهای بزرگ و ایلات را به آنان سپرد» (رز بون، ۱۳۸۳: ۴۹).

شاه عباس صفوی سپاهی منظم و بزرگ از غلامان لایق، کاردان و مطمئن از وفاداری آنها تشکیل داد و بسته به خدمتی که برایشان مناسب می‌دید آنها را در بخش‌های اداری (کشوری) و نظامی (لشکری) به کار گماشت. او با چنین تشکیلاتی هم ریاست غلامان و قراولان مخصوص به خود را در اختیار گرفت و هم توسط همان نیروی نظامی بر کار امرا و بیگلربیگی‌ها در ایالات (بوروکراسی دولتی - مملکتی) نظارت داشت و به تعبیر مایکل من «شاهنشاهی سرزمینی» ایجاد کرد (متی، ۱۳۹۲: ۲۵۰).

۶-۷. اصلاحات شاه عباس اول در زمینه حقوق و آزادی‌های مشروع اقوام و مذاهب پیامد اجتماعی قلع و قمع قزلباشان توسط شاه عباس اول شکل‌گیری جامعه‌ای نسبتاً باز در جامعه ایرانی عهد صفوی بود. ایجاد اختلاط فرهنگی شرایط مطلوب و مناسبی را برای زندگی مسالمت‌آمیز با اتباع بیگانه در شهرهای مختلف ایران از جمله اصفهان ایجاد کرده و به آزادی اقوام و مذاهب مختلف در زمان وی منجر گردید. گروه‌های مختلف قومی و مذهبی نه تنها در شیوه‌های فکری و اعتقادی از آداب زندگی اجدادی خود پیروی می‌کردند، بلکه عدم مداخله شاه و دستگاه قضائی و دیوان سالاری وی را در رابطه با مسائل قضائی و جزائی مربوط به اقلیت‌های دینی شامل می‌گردید (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۶۲).

به هر حال سیاست‌های تحوّل برانگیزی که شاه عباس در جهت تمرکز قدرت و ثروت انجام داد و نقل و انتقال جمعیت‌هایی از ارامنه، گرجی‌ها، قفقازی‌ها، چرکسی‌ها و نیز جابجائی زرتشتیان و یهودیان به محلات جدیدالتأسیس که در برخی از آنها شاه دخیل بود و بعضی نیز به خواست و اراده خود اقوام صورت گرفته بود و به کار گماشتن تعداد زیادی از اقوام مختلف در سازمان دیوانی و نظامی بوجود آورنده تنوع فرهنگی در سطحی وسیع در تشکیلات اداری و رسمی بود (روحی، ۱۳۹۸: ۱۳۲) در نتیجه برخلاف ادوار اولیه عهد صفوی بویژه در دوران حکومت شاه اسماعیل در تبریز و شاه طهماسب در قزوین، اصفهان عهد شاه عباس پایتختی پر رونق و بگونه‌ای حیرت‌انگیز بود که در خیابان‌ها و بازارهای آن مسلمانان، مسیحیان، زرتشتیان و هندوها ازدحام می‌کردند (سیوری، ۱۳۶۳: ۱۵۸).

هزاران خانواده ارمنی که از جلفا در ساحل رود ارس به اصفهان کوچانده شده بودند تا از تخصص تجاری و فکر اقتصادی آنها در خدمت به دولت صفوی استفاده شود، در محله جلفا در غرب چهارباغ و در امتداد ساحل جنوبی زاینده رود سکنی گزیده بودند. شاه عباس برای جبران دوری ارامنه از زادگاه خود امتیازات ویژه‌ای به آنها داد. انجام مراسم مذهبی از جمله این موارد بود، به طوری که شاه مبالغی را برای تزئین کلیسای سن ژوزف پرداخت نمود. شاه با تفویض حق نمایندگی ارامنه به یک کلانتر (شهردار) از ملکیت خودشان آنها را به صورت جامعه‌ای خودگردان درآورد و با دادن وام‌های بدون بهره به بازرگانان ارمنی شرکت مؤثر آنان را در رونق رفاه مادی و اقتصادی تحقق بخشید. زرتشتیان نیز در محله‌ای در حومه شهر اصفهان و در جنوب زاینده رود به نام گبرستان زندگی می‌کردند. هندیان که به بانیان شهرت داشتند و به دلّالی و رباخواری در عمارت می‌پرداختند هرچند که بنا به گفته تاورنیه شاه عباس اول اجازه رباخواری را به آنها نداد (تاورنیه، ۱۳۶۶: ۱۱۲).

۸-۶. ایجاد منصب ملّاباشی در دوره شاه سلطان حسین

شاه سلطان حسین که در سال‌های ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ هجری در ایران حکومت می‌کرد مقام روحانی ملّاباشی را تأسیس نمود. با رحلت علّامه محمد باقر مجلسی در بیست و هفتم

رمضان سال ۱۱۱۰ هجری منصب شیخ الاسلامی ابهت و بزرگی خود را از دست داد. از این زمان به بعد این منصب با دو مشکل عمده مواجه بود:

۱- تعداد عالمان و مجتهدان اصفهان رو به افزایش بود و تشخیص مراتب علمی و برتری آنان بر یکدیگر امری دشوار به نظر می‌رسید.

۲- مشکل بعدی موروثی شدن مقام شیخ الاسلامی بود که اگرچه رسمیت نداشت، اما به هر روی در انتخاب فرد جدید تأثیر می‌گذاشت.

با توجه به مشکلات حذف مقام شیخ الاسلامی پس از رحلت علامه مجلسی جایگاه پیشین خود را از دست داد، تا آن جا که پس از مرگ محمد جعفر قاضی در سال ۱۱۱۵ که پس از محمد باقر مجلسی سمت شیخ الاسلام اصفهان را پذیرفته بود، کسی حاضر به قبول این منصب نمی‌شد (خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۵۵۱). میر محمد باقر خاتون آبادی و آقا جمال خوانساری به درخواست شاه صفوی برای پذیرش مقام شیخ الاسلامی پاسخ منفی دادند و آقا جمال خوانساری خطاب به شاه سلطان حسین چنین نوشت: «جمععی که هستند شما خود معرفت به احوال ایشان دارید و هیچ یک مجتهد و شرعاً قابل نیستند، اما برای کار مردم هر یک را متدین تر و طالب علم تر می‌دانید به او دهید» (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۴۱). ملاباشی عالی‌ترین مقام روحانی در ساختار دیوان ایران در اواخر دوران صفویان به شمار می‌رفت و مهم‌ترین مشاور شاه محسوب می‌شد. رساندن وجوهات و صدقات به نیازمندان، پرداخت حقوق طلاب و جلوگیری از ظلم به افراد از جمله وظایف ملاباشی بود (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۱-۲).

ب- شاهان و درباریان صفوی و توسعه و تحول در حقوق مالی

در عهد صفوی درآمدهای حکومتی، عواید کشور و خزانه دولت، درآمد شخص شاه محسوب می‌شد و تمام مخارج نیز به فرمان و تصویب پادشاه صورت می‌گرفت. شاه بزرگ‌ترین سرمایه دار کشور بود و بیشترین مقدار نیروی کار را در استخدام خود داشت (سیوری، ۱۳۶۳: ۱۶۸).

همان طوری که حقوق اداری ایران در عصر صفوی متأثر از ادوار قبل و تلفیقی از مقررات و نظامات اداری حکومت دوران اسلامی، عصر مغول و تیموریان بود، حقوق مالی نیز تفاوت اساسی با ادوار قبل نداشت.

به طور کلی در رابطه با حقوق مالی و اقتصادی عصر صفویه باید به دو موضوع اساسی پرداخت:

۱- خراج و مالیات اراضی کشاورزی

۲- وجوهات شرعیه

۳- خراج و مالیات اراضی کشاورزی

محور اقتصاد در دولت صفوی مانند دولت‌های پیشین معاصر بر اساس کشاورزی بود و بخش عمده عائدات آن از خراج بر زمین‌های کشاورزی تأمین می‌گردید. از این رو در حقوق مالی عصر صفوی مهم‌ترین موضوعی که تحت تأثیر دگرگونی‌های صورت گرفته در ماهیت مذهبی کشور مطرح گردید مسئله زمین بود.

از مجموع نظریات مطرح شده در خصوص اخذ خراج در عهد صفوی می‌توان نتیجه گرفت: با توجه به این که اساس اقتصاد این دوره بر مبنای اخذ خراج بود و نیز با تغییراتی که در شرایط سیاسی کشور ایجاد گردید و حکومتی شیعه بر سر کار آمد، این موضوع باید به شکل اساسی حل و فصل می‌گردید؛ زیرا از یک سو دولتمردان صفوی نیاز به صدور جواز و اعلام حلیت خراج داشتند تا شرایط اقتصادی و مالی کشور را بهبود بخشند و از طرف دیگر دغدغه‌ای برای فقهاء و علمای مذهبی محسوب می‌شد، چرا که با ورود آنها به دربار صفوی از حقوق و مزایایی برخوردار بودند که از اموال خراجیه تأمین می‌گردید (جاوید، ۱۳۹۵: ۱۰۷) و شاهان صفوی به عنوان حکام جور این اموال را به عنوان خراج از مردم می‌گرفتند.

به طور کلی اراضی و زمین‌های کشور در دوره صفویه به پنج نوع تقسیم می‌شد:

۱- اراضی ممالک که شامل املاک زمین‌های ایالات و ولایات مختلف کشور که در اختیار حکام و فرمانروایان هر ایالت و ولایت قرار داشت و به اختیار ایشان میان زیردستان و رعایا تقسیم می‌شد.

۲- اراضی خاصه یا خالصه که متعلق به شخص شاه بود و عواید آنها مستقیماً به خزانه شاهی می‌رفت یا به مصرف خراج از دربار می‌رسید و قسمتی از آنها نیز تیول اعضای دستگاه سلطنتی یا افراد سپاهیان مخصوص شاه بود.

۳- اراضی موقوفه که از سوی شاه یا افراد به مؤسسات روحانی و اماکن مقدس و امثال آنها وقف شده بود.

۴- املاک عامه مردم که نسبت به اراضی دیگر محدود بود. این زمین‌ها در دست مردم قرار داشت و از طرف شاه یا حکمران محل نود و نه سال به افراد اجاره داده می‌شد تا در آن مدت به دلخواه خود از آن استفاده کنند؛ ولی در پایان مدت اجاره ناگزیر بودند که با پرداختن عواید یکساله آن به شاه یا نماینده وی یعنی حکمران محل حق مالکیت تازه بگیرند. شاه از این اراضی همه ساله مبلغی به عنوان مال الاجاره دریافت می‌کرد.

۵- اراضی بایر و زمین‌هائی که مالک معین نداشت و در سراسر کشور متعلق به شاه و از جمله اراضی خاصه بود و شاه می‌توانست آنها را به هر کس که اراده کند بفروشد، ببخشد یا اجاره دهد (فلسفی، ۱۳۶۴: ۳/ ۱۲۰۰).

از تقسیم بندی مذکور مشخص می‌شود که همه انواع اراضی در اختیار شاه و حکام منسوب به وی بوده و درآمد آن اراضی نیز به شخص شاه و حکام ولایات تعلق داشت.

ج- شاهان صفوی؛ ایجاد و تحول در حقوق و نظام اداری ایران

شاه نقش آفرین اصلی در نظام اداری عهد صفوی بود و در رأس ساختار سیاسی-اداری این دوره قرار داشت. ایجاد و انحلال سازمان‌های اداری، تعیین حدود اختیارات و مسئولیت‌های آنها، تقسیمات کشوری و انتخاب کارکنان عالی رتبه به اراده مطلق شاه بود. خرد ذیصلاح برای وضع مقررات و تشریح هرگونه قوانین دایر و ناظر بر امور اداری کشور با شخص پادشاه صفوی بود و به لحاظ اداری سیستم سیاسی صفوی مبتنی بر نظام حاکمیت مطلق بود.

آن چه روشن است آن است که نظام اداری عصر صفوی برگرفته و تلفیقی از نظام اداری دوران حکومت عباسی، مغولان و تیموریان بود. مینورسکی معتقد است که صفویه جانشینان بلافصل سلاطین ترک قراقویونلو و آق قویونلو بودند؛ «نامناسب نیست که اوایل دوران صفویه را سومین مرحله حکمرانی ترکمانان در ایران بدانیم. قوای نظامی شاه اسماعیل که بوسیله آن، الوند و مراد آق قویونلو را شکست داد کاملاً مشابه قوای حریف وی بود، یعنی اساس ایلپاتی و عشایری داشت (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۶).

بنابراین می‌توان گفت که بسیاری از نهادهای اداری در دوران پیشین از صفویه ایجاد شده بود. با تغییراتی اندک در ساختار نظام اداری صفویه به کار گرفته شدند. نهادها و مناصبی مانند دیوان بیگی، وزیر سرحدات، مجلس نویس، بیگلربیگی، دیوان اعلی، قاضی القضاة و صدرالصدور از دوران تیموریان و ترکمانان به نظام اداری عصر صفویه منتقل گردید. اما باید توجه داشت که صفویه پس از هرج و مرج‌ها و بی‌قانونی‌های حاکم بر دوران حکومت مغولان و پس از آن در ایران پدید آمده بود، نظم سازمان‌دهی و قانون مداری که توسط شاهان صفوی و درباریان آنها پدید آمد با ادوار قبل تفاوت‌های بسیاری داشت.

حقوق موضوعه و عرفی به کار گرفته شده در این دوران برگرفته از حقوق اداری ادوار قبل و تلفیقی از حقوق اداری دوران اسلامی و مغولان بود و تنها با توجه به تحولات ناشی از تغییر مذهب کشور به مذهب رسمی شیعه که توسط شاه اسماعیل اول صورت گرفت، قوانین و مقررات فقه شیعه جایگزین قواعد فقه اهل سنت گردید و هرجا قوانین به کار گرفته شده مأخوذ از فقه تسنن بود، فقه شیعه جایگزین آن گردید (جاوید، ۱۳۹۵: ۱۰۴). مهم‌ترین اقدام شاه اسماعیل اول مؤسس سلسله صفوی ایجاد یک دولت متمرکز ایرانی بعد از حدود ۹۰۰ سال از سقوط امپراطوری ساسانی بود؛ اما تلاش عمده شاهان صفوی متمرکز کردن ساختار نظام اداری کشور بود و هرچه به دوره میانه و اواخر این دوره نزدیک می‌شویم تمرکز گرایی اداری بیشتر می‌شود و دامنه دخالت سلاطین در امور ایالات افزایش می‌یابد. در نتیجه قدرت والیان محدود شده و بویژه از عهد شاه عباس اول نفوذ و نظارت حکومت مرکزی نسبت به امور ایالات بیشتر می‌شود. شاه عباس با درهم شکستن قدرت قزلباشان، لشکریانی از غلامان شاهی (قوللر) تشکیل داد و لایق‌ترین آنان را به مهم‌ترین مقامات دربار و والی‌گری منصوب کرد. بدین ترتیب در عهد او نظم لازم برای دوره بعد بوجود آمد و تغییرات ترفیع و یا مجزاکردن ادارات منفرد و حتی ایجاد نگاهبانان جدید قصر در چارچوب گسترش نظام اداری بوجود آمد (شوستر والسر، ۱۳۶۴: ۲۸). علی‌رغم اینکه نظام سیاسی صفوی بر مبنای مذهب رسمی شیعه شکل گرفت و تداوم یافت ولی حقوق اداری این دوره کمتر تحت تأثیر فقه

سیاسی شیعه قرار گرفت؛ اگرچه برخی نهادهای مذهبی - اداری نسبت به موقعیت و کارکردی که در دوران پیش از آن داشتند دچار تغییراتی شدند. لاهیجی، ۱۳۵۷: ۱۵۵).

نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج تحقیق باید گفت شاه نقش آفرین اصلی در نظام حکومتی و اداری عهد صفوی بود و در رأس ساختار سیاسی - اداری این دوره قرار داشت. ایجاد و انحلال سازمان‌های اداری، تعیین حدود اختیارات و مسئولیت‌های آنها، تقسیمات کشوری و انتخاب کارکنان عالی رتبه به اراده مطلق شاه بود. خرد ذیصلاح برای وضع مقررات و تشریح هرگونه قوانین دائر و ناظر بر امور اداری کشور با شخص پادشاه صفوی بود و به لحاظ اداری سیستم سیاسی صفوی مبتنی بر نظام حاکمیت مطلق بود. آن چه روشن است آن است که نظام اداری عصر صفوی برگرفته و تلفیقی از نظام اداری دوران حکومت عباسی، مغولان و تیموریان بود. در تأیید سخن مینورسکی باید گفت با توجه به نقش قزلباشان در پیدایش دولت صفوی و سبک و سیاق زندگی ایللیاتی آنان، نظام سیاسی - اداری دولت صفویه در آغاز به صورت غیر متمرکز بود که این روند تا عصر شاه عباس اول ادامه داشت. نظام اداری به کار گرفته شده در این دوران تا حدودی برگرفته از حقوق اداری ادوار قبل و تلفیقی از حقوق و نظام اداری دوران اسلامی و مغولان بود و تنها با توجه به تحولات ناشی از تغییر مذهب کشور به مذهب رسمی شیعه که توسط شاه اسماعیل اول صورت گرفت، قوانین و مقررات فقه شیعه جایگزین قواعد فقه اهل سنت گردید و هرچند قوانین به کار گرفته شده مأخوذ از فقه تسنن بود، فقه شیعه جایگزین آن گردید. مهم‌ترین اقدام شاه اسماعیل اول مؤسس سلسله صفوی ایجاد یک دولت متمرکز ایرانی بعد از حدود ۹۰۰ سال از سقوط امپراطوری ساسانی بود؛ اما تلاش عمده شاهان صفوی متمرکز کردن ساختار نظام اداری کشور بود و هرچه به دوره میانه و اواخر این دوره نزدیک می‌شویم تمرکز گرائی اداری بیشتر می‌شود و دامنه دخالت سلاطین در امور ایالات افزایش می‌یابد. در نتیجه قدرت والیان محدود شده و بویژه از عهد شاه عباس اول نفوذ و نظارت حکومت مرکزی نسبت به امور ایالات بیشتر می‌شود. علی‌رغم اینکه نظام سیاسی صفوی بر مبنای مذهب رسمی شیعه شکل گرفت و تداوم یافت ولی حقوق اداری این دوره کمتر تحت تأثیر فقه سیاسی

شیعه قرار گرفت؛ اگرچه برخی نهادهای مذهبی - اداری نسبت به موقعیت و کارکردی که در دوران پیش از آن داشتند دچار تغییراتی شدند. بسیاری از مسائل مربوط به حقوق عمومی در دوران صفویه، به دلایل عدم مناسب بودن شرایط اجتماعی - سیاسی و قرار گرفتن در عصر حاکمیت گفتمان فقهی عامه، مجالی برای مطرح کردن پیدا نکرده است. در دوران صفویه عواملی همچون، تغییر مذهب رسمی در کشور، گرایش فقه شیعه از احکام فردی و خصوصی به مباحث جمعی، جایگزینی قواعد فقه امامیه به جای فقه تسنن، سبب گردید تا توسعه فقه در عمل نیز مسیری کاربردی‌تر در منطق حکومتی پیدا نماید. بطوریکه فقه عمومی و فقه سیاسی شیعه دچار تحولات عمده‌ای شد که خود زمینه ساز برخی تحولات در سایر حوزه‌های حقوق عمومی و دولت را فراهم آورد. به این ترتیب یکی از تحولات عمده در چارچوب اندیشه سیاسی و حقوقی در دوران صفویه گشوده شد که مشتمل بر ارائه یک نظریه در باب دولت مبتنی بر ولایت فقیه و نیز پذیرش همکاری و مساعدت یک حکومت پادشاهی و به دنبال آن پذیرش مناصب مهم مملکتی از طرف روحانیون بود که به صورت جدی تعقیب می‌شد. بنابر این در این عصر جوانه‌های نظری تبیین دیدگاه شیعه در عرصه کلان سیاسی و اجتماعی امکان بروز عام یافت. مشارکت علمای شیعه و سلاطین صفوی بیانگر آمادگی لازم علمای شیعه برای توسعه و نوعی تجدید نظر طلبی در گرایش‌ها، روش‌ها و نگرش‌های گذشته بودند. پذیرش اوضاع و احوال موجود فقه شیعی را واقع‌گرا ساخت تا زمینه بروز تحولات جدید سیاسی را با ضمانت‌های اجرایی و عملی دولت اسلامی فراهم سازد. این موارد موجب می‌شود که این دوره به عنوان "نقطه عطف تاریخی" شناخته شود. ساختار سیاسی که در عصر صفوی شکل گرفت بعدها با تغییراتی در دوره قاجار مورد استفاده و در عصر مشروطه تا حدودی متحول گردید.

منابع

اصلانی، فیروز خیری، عیسی (۱۳۹۱)، اندیشه ولایت فقیه و حقوق اساسی در دوره صفوی، پژوهش‌های انقلاب

امین، سید حسن (۱۳۸۶)، تاریخ حقوق ایران، تهران: دلیره المعارف ایران شناسی
ترکمان، اسکندر بیگ منشی (۱۳۵۰)، عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران

جاوید، محمد جواد (۱۳۹۵)، مبانی حقوق عمومی ایران و اسلام، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی

جعفریان، رسول (۱۳۷۰)، دین و سیاست در دوره صفوی، قم، انصاریان

جعفریان، رسول (۱۳۹۲)، سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، تهران: نشر علم

حسینی سیدمحمد، رضوانی مفرد احمد (۱۳۹۰)، ساختار نظام قضایی عصر صفوی، مطالعات حقوق

خصوصی (حقوق)، شماره ۴۱

خاتون آبادی، سید ابوالحسین بن محمد باقر (۱۳۵۲)، وقایع السنین الاعوام، تهران، کتابفروشی اسلامیه

خوانساری اصفهانی، محمد باقر (۱۳۹۰)، روضات الجنات، قم: انتشارات اسماعیلیان

رحمتی، محمدحسین (۱۳۸۴)، تمرکز زدایی در ایران عصر صفویه، تاریخ در آینه پژوهش شماره ۸

رزبورن، کلاوس میثائیل (۱۳۸۳)، نظام ایالات در دولت صفویه، مترجم کیکاوس جهاننداری، تهران: علمی

فرهنگی

رضایی پناه، امیر و نگار قنوتی (۱۳۹۳)، جایگاه و کارکردهای شاه در گفتمان سیاسی عصر صفوی،

تاریخنامه خوارزمی سال دوم زمستان، شماره ۲

روملو، حسن بیک (۱۳۷۵)، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

زاهدی شمس السادات، تنکابنی حمید، (۱۳۸۸)، درآمدی بر ریشه شناسی نهاد دیوان سالاری ایران در

دوره اول قاجار، جستارهای تاریخی (فرهنگ) (ویژه تاریخ) پاییز ۱۳۸۸، دوره ۲۲، شماره ۳

سیوری، راجر (۱۳۶۳)، ایران عصر صفویه، تهران: نشر کتاب

سیوری، راجر، (۱۳۸۷)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، چ هفدهم، تهران، مرکز.

صداقت، قاسم علی، (۱۳۸۴)، روحانیت و تعامل با حکومت در حقوق اساسی عصر صفویه، معرفت،

شماره ۹۳

طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۴)، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. جلد اول، تهران: نگاه معاصر.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۳)، فقه سیاسی: مبانی اندیشه اسلامی در فقه شیعه، تهران: امیرکبیر

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵)، حقوق اساسی ایران، تهران: دانشگاه تهران

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵)، حقوق اساسی ایران (دوران باستان، اسلامی، مشروطه و جمهوری

اسلامی ایران) چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران

فلسفی، نصراله (۱۳۶۴)، زندگانی شاه عباس اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

کشاوری، زهرا سادات و چلونگر، محمد علی و منتظر القاسم، اصغر، (۱۳۹۸)، بررسی ماهیت کارکردی

ساختار سیاسی با تاکید بر کارکرد نظام اجتماعی در فرآیند تمدنی دولت صفویه، تحقیقات تاریخ

اجتماعی « بهار و تابستان، شماره ۱

کندی ادی، سموئیل، (۱۳۸۱)، آیین شهریاری در شرق، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ دوم. تهران:

انتشارات علمی و فرهنگی.

لمبتون، آن، (۱۳۷۹)، نظریه دولت در ایران، گردآوری و ترجمه: چنگیز پهلوان، تهران، نشر گویو لوئیس، برنارد (۱۳۸۱)، خاورمیانه دوهزار ساله تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نشر نی

ماهرویان، هوشنگ، (۱۳۸۱)، تبارشناسی استبداد ایرانی ما، تهران: نشر بازتاب نگار.
متولی، عبدالله (۱۳۹۲)، ماهیت کانون‌های فعال قدرت در ایران از زوال صفویه تا برآمدن نادر شاه افشار
مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام

مزاوی، میشل (۱۳۶۸)، پیدایش دولت صفوی در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستر
مؤمنی، محسن و علی اکبر کجباف (۱۳۹۱)، تأثیر ناهشیار جمعی در استبداد حکومت صفویه از دیدگاه
بهار و تابستان - شماره ۱۰ «شاردن، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام

میراحمدی، مریم (۱۳۷۱)، تاریخ سیاسی اجتماعی ایران در عصر صفوی، تهران: امیر کبیر
نوائی، عبدالحسن، غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۸۱)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی
ایران در عهد صفویه، تهران: سمت

هالیدی، فرد (۱۳۵۸)، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل الله نیک آئین، تهران: نشر
امیرکبیر.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی،
تهران: نشر مرکز

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹)، دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه
حسن افشار، تهران

وینست، اندرو (۱۳۷۱)، نظریه‌های دولت. ترجمه حسین بشریه. تهران: نشر نی.